

Peppa PigTM

and
the

Lost Christmas List



تقریباً کریسمس شده،

پپا و جورج دارن نامه هاشون رو برای بابانوئل
پست می کنند. دوستای پپا هم اونجان!
پپا از بقیه می پرسه "شما از بابانوئل چی خواستین؟"





سوزی گفت:
من یک **اسکوٹر** میخوام

دنی گفت:
من از بابانوئل یک

سفینه فضایی اسباب بازی خواستم



امیلی گفت:

یک **موش اسباب بازی** برای من لطفاً



ربکا یک **ترومیت** میخواد

زوئی از بابانوئل یک

اسباب بازی راکت با توپ
درخواست کرده.



و کندی امیدواره که یک

طناب بازی هدیه بگیره.

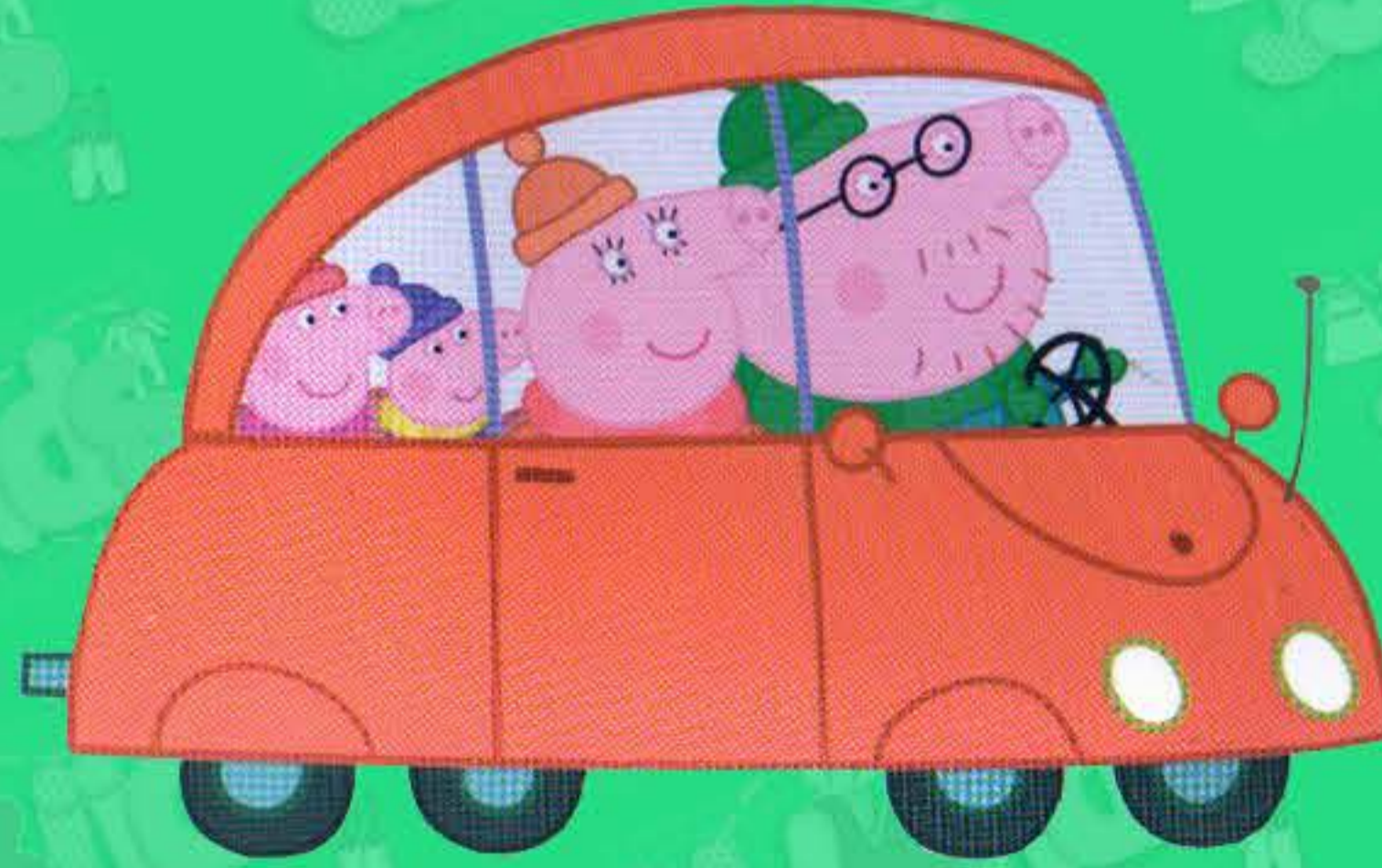


پدرو هم دوست داره
گیتار هدیه بگیره.



روز بعد،

مامان و بابا خوکہ بہ ہمراہ پیا و جورج
برای خرید یه درخت کریسمس عالی بہ مزرعہ
خانم خرگوشہ رفتن





همگی دارن به درختهای کوچولو نگاه
می کنند اما بابا خوکه میگه:

باید بزرگتر باشه

پپا و جورج به درختهای
متوسط نگاه می کنند اما
باز بابا خوکه میگه:

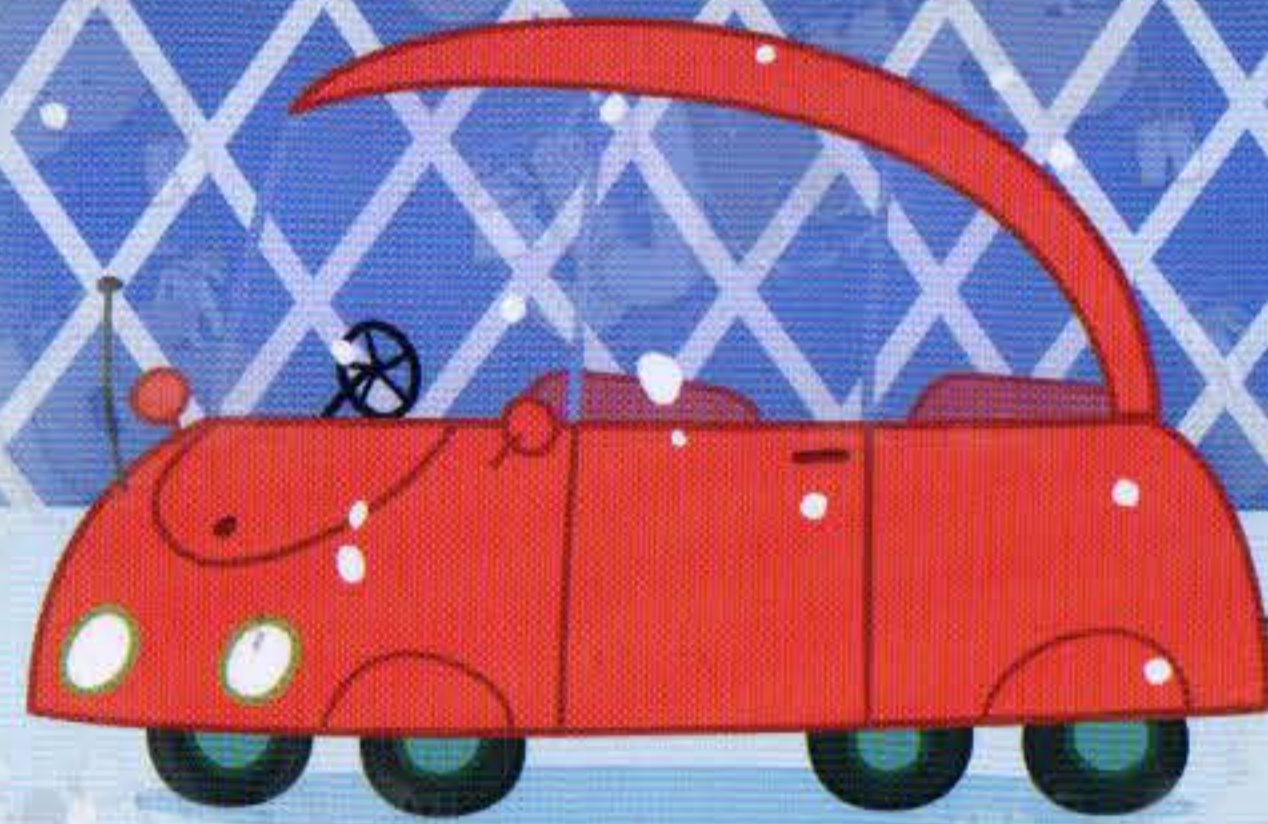
باید بزرگتر باشه



همه دارن به درخت بزرگ
مزرعه نگاه می کنند.

اما این درخت خیلی بزرگتر از
ماشین بابا خوکه است!

بابا خوکه میگه:
این عالیه!





بابا پیگه میگه نگران نباشید من اونو به خونه میارم.
پپا و جورج و مامان خوکه خیلی منتظر موندن
تا بابا خوکه بیاد خونه
بالاخره اونا بابا خوکه رو دیدن که با درخت
داره از تپه بالا میاد
اما بابا خوکه واقعا به استراحت نیاز داره



وقت تزئین درخت کریسمس شده، ماما خوکه برق رو روشن می کنه!
پپا و جورج دارن وسایل تزئینی رو به درخت اضافه می کنند.



درخت کریسمس بسیار زیباست

پپا آهنگ درخت کریسمس رو می خونه!

ستاره کوچولو

روی درخت کریسمس

چشمک می زنه و چشمک می زنه

همه خوکهای کوچولو تو شبهای کریسمس

اویک اویک اویک می کنند.

بابا خوکه هم رفته بالای نردبون تا ستاره بالای درخت رو وصل کنه



پپا از بابا پیگه می پرسه؟
چرا بابانوئل از دودکش پایین میاد؟
چرا از در استفاده نمی کنه؟

بابا پیگه میگه:

سوال خوبیه پپا وقتی اومد از خودش بی پرس
اما بابانوئل نمیاد تا شما به رختخواب برید و
بخوابید ...





پپا به جورج میگه:

جورج بیا بیدار بمونیم تا بابا نوئل رو ببینیم

اما جورج به خواب عمیقی رفته



پس پپا به خودش میگه من خودم بیدار می مونم

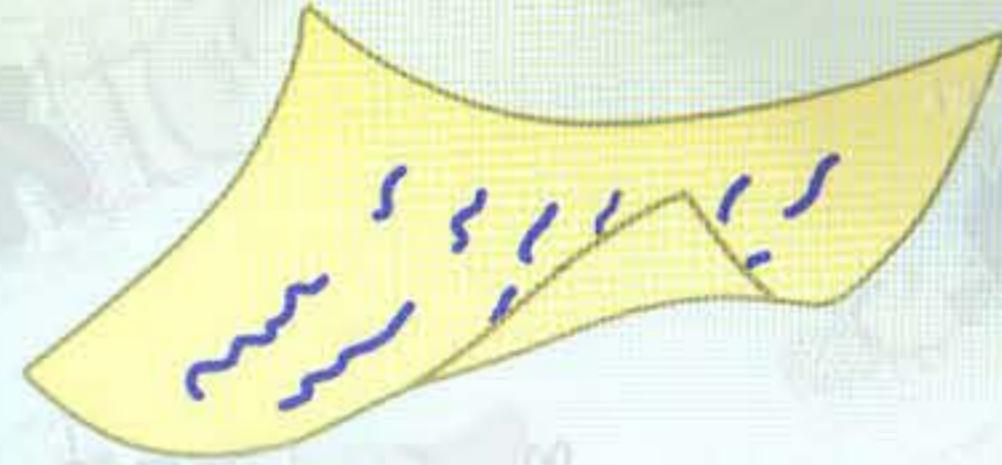
اما خیلی زود پپا هم به خوابی عمیق فرو می ره . . .



” هو هو هو هو،!“

اينجا خيلي باد مياد . . .

بابانوئل ليستش رو چڪ مي ڪنه
و بعد ميره به سمت دودڪش
دودڪش ڪمي براش تنگه



” هو هو هو هو،!“

بابانوئل از دیدن پپا و جورج خیلی تعجب کرد.
پپا به بابانوئل گفت:

اسم من پیاست و اینم برادر کوچیکم جورج
از آشنایی با شما خیلی خوشحالم
پپا دوباره میگه:

اینا هدیه های ماست؟

بابانوئل میگه: ممکنه اما باید تا صبح صبر کنین.





پيا به بابانوئل ميگه: از کجا می دونید به همه باید چه
هدیه ای بدین؟
بابانوئل ميگه: خب من په لیست دارم.
درست اینجاست! -- اوه همینجا بود عزیزم
نمی دونم لیستم چی شده؟ فکر کنم لیستم رو گم کردم؟
حالا باید از کجا بفهمم که باید به همه چه هدیه ای بدم؟
پيا ميگه:
من می تونم کمکت کنم!



دنی ۽ سفینه فضایی اسباب
بازی می خواد



ربکا ترومپت میخواد



کندی ۽ طناب بازی دلش میخواد



امیلی ۽ موش اسباب بازی میخواد



زویی دلش ۽ راکت با توپ پینگ پونگ میخواد



لطفاً برای سوزی ۽ اسکوتر بیارید



پدرو هم منتظر ۽ گیتاره



بابانوئل به پپا گفت:

ممنون پپا تو همه چیزهایی که تو لیست بود رو یادم
آوردی و نجاتم دادی، باید عجله کنم!
بابانوئل یه نگاهی به دودکش انداخت و گفت:
فکر کنم دوباره باید با فشار از این دودکش رد بشم.

پپا گفت:

چرا از در ورودی استفاده نمی کنی؟

بابانوئل گفت:

هو هو هو چه ایده خوبی . . .



صبح روز کریسمس شده و بابا و ماما خوکه
پپا و جورج رو بیدار کردن.
پپا به ماما و بابا میگه:
ما بابانوئل رو دیدیم!
ببینید بابانوئل برای ما هدیه کریسمس آورده.
جورج یه **قطار اسباب بازی** هدیه گرفته و
پپا یه **یو-یو** هدیه گرفته.



دوستای پیا هم از راه رسیدن
اونها هم هدایای خودشون رو
دریافت کردند
همگی به پیا و جورج گفتند:

کریسمس مبارک

